

The Meaningfulness of God's Speech: A Criticism of the Hermeneutic and Linguistic Reflections of Mujtahed Shabestari¹

Hamed Sajedi^{1}, Abolfazl Sajedi²*

1. PhD in Islamic Philosophy and Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran

2. Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran

(Received: December 4, 2021; Accepted: November 16, 2022)

Abstract

The identification of the nature, content, and language of the Qur'an is one of the key discussions of theology. The traditional view to revelation deems the Qur'an as God's speech, while religious intellectuals try to challenge this traditional understanding. In this regard, Muhammad Shabestari believes that based on the modern hermeneutic and linguistic discussions, the Qur'an – as God's speech – is not understandable for the humans because it cannot meet the nine conditions of the realization of understanding and we cannot draw a logical and clear path for understanding the Qur'an. We show in this paper through mentioning a hypothetical example and using linguistic analyses that all nine conditions of understanding can be applied to God's speech or the speech of any non-human being both from semantic and hermeneutic views, and a clear intersubjective path for understanding the Qur'an as God's speech can be provided. Moreover, Shabestari's criterion for comprehensibility is not logical and operational.

Keywords: Qur'an, God's speech, hermeneutics, language game, intersubjective understanding.

1. This study was carried out with the support received from Iranian National Science Foundation (INSF) as project no. 91003135. Hereby we thank the support provided by the officials of this foundation.

* **Corresponding Author:** h.sajedi2@gmail.com

فلسفه دین، دوره ۱۹، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱
صفحات ۲۹۳-۳۱۷ (مقاله پژوهشی)

معناداری سخن خدا (نقدی بر تأملات هرمنوتیکی و زبان‌شناختی مجتهد شبستری)*

حامد ساجدی^{۱*}، ابوالفضل ساجدی^۲

۱. دکتری فلسفه و کلام اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۲. استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵)

چکیده

شناخت ماهیت، محتوا و زبان قرآن از مباحث کلیدی در الهیات است. دیدگاه سنتی در خصوص وحی آن را کلام خدا می‌شمارد، اما نواندیشان دینی سعی در به چالش کشیدن این تلقی سنتی دارند. در این میان محمد مجتهد شبستری بر آن است که براساس مباحث هرمنوتیکی و زبان‌شناختی نوین، قرآن به‌عنوان سخن خدا برای انسان قابل فهم نیست، چراکه شروط نه‌گانه تحقق فهم را نمی‌تواند طی کند و نمی‌توان خط سیر منطقی و مشخصی برای فهمیدن قرآن به‌عنوان کلام خدا ترسیم کرد. در این نوشتار با ذکر نمونه‌ای فرضی و همچنین با تحلیل‌های زبان‌شناختی نشان خواهیم داد که تمام شروط نه‌گانه فهم درباره سخن خدا یا هر موجود غیرانسانی هم از نظر سمانتیکی و هم هرمنوتیکی اجراشدنی است و همچنین می‌توان خط سیر بین‌الذهانی مشخصی برای فهم قرآن به‌عنوان سخن خدا ارائه داد. همچنین معیاری که جناب شبستری برای فهم‌پذیری ارائه می‌دهد، عقلانی و عملیاتی نیست.

واژگان کلیدی

بازی زبانی، فهم بین‌الذهانی قرآن، کلام خدا، هرمنوتیک.

* این مقاله با پشتیبانی بنیاد ملی علم ایران (INSF) به شماره طرح ۹۱۰۰۳۱۳۵ انجام شده است، بدین وسیله از همکاری مسئولان بنیاد تشکر می‌کنیم.

h.sajedi2@gmail.com

** نویسنده مسئول

۱. مقدمه

پ تحلیل وحی از جنبه‌های هستی‌شناختی و زبان‌شناختی از بحث‌های پردامنه میان اندیشمندان اسلامی است. در این زمینه همواره نواندیشان دینی سعی در به چالش کشیدن فهم‌های سنتی از وحی داشته‌اند. یکی از پیشگامان در این زمینه جناب مجتهد شبستری است. وی به‌طور خاص بر مباحث هرمنوتیکی و زبان‌شناختی نوین تأکید دارد و معتقد است با به‌کارگیری این دانش‌ها در فهم قرآن، مبانی فهم سنتی خدشه‌دار شده و مبانی نوینی جایگزین آنها می‌شود. بدیهی است تمام فهم‌های دینی مبتنی و متأثر از مبانی خاصی هستند و از آنجا که سخن وی درصدد است پایه‌ای‌ترین مبانی فهم قرآن را به چالش بکشد، حائز اهمیت است. یکی از مدعیات جناب شبستری که آن را برگرفته از علوم نوین زبان‌شناختی و هرمنوتیکی می‌شمارد، این است که قرآن در صورتی معنا دار است که به‌عنوان سخن پیامبر(ص) دیده و فهمیده شود، نه به‌عنوان سخن خدا. این مقاله بر آن است که این مدعا را بررسی و ارزیابی کند. طبعاً بخش نخست مقاله به تشریح و تبیین مدعا و ادله او می‌پردازد و بخش دوم به ارزیابی آن اختصاص دارد.

گفتنی است پیش از این نویسندگان متعددی به نقد دیدگاه شبستری پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به نقدهای غلامرضا ذکیانی (قرائت نبوی از جهان در بوتۀ نقد، ۱۳۸۷)، آرش نراقی (مجتهد شبستری و حجیت مفروضات خداناباوران در مقام فهم قرآن، ۱۳۹۱) احمدحسین شریفی (الهی بودن زبان قرآن و مسئله فهم، ۱۳۹۴) و حمیدرضا شاکرین (بشری‌انگاری قرآن کریم براساس نگره افعال گفتاری، ۱۳۹۴) اشاره کرد. ویژگی‌های زیر نوشتار حاضر را از موارد پیشین متمایز می‌کند:

- توجه به جنبه‌های مختلف دیدگاه جناب شبستری که در مقالات متعدد و پراکنده بیان شده است؛
- توجه به پاسخ‌هایی که ایشان به نقدهای پیش‌گفته و امثال آن داده‌اند (مثل پاسخ ایشان به نقد آرش نراقی) و همچنین تغییر رویکردی که ایشان در سال‌های اخیر (۱۳۹۹) در تقریر مدعای خود داده‌اند؛

- ارائه ملامت نحوه تحقق و اجرایی شدن شروط نه‌گانه سمانتیکی و هرمنوتیکی فهم به‌صورت گام به گام برای سخن موجود غیرانسانی در قالب تحلیل مثالی قابل تصور و عینی؛

- ارائه خط سیر بین‌الذهانی مشخص برای فهم قرآن به‌عنوان سخن خدا.

۲. بیان اجمالی مدعا

مجتهد شبستری در دیدگاه نخستین خود بر آن است که قرآن - دست‌کم از آن جهت که برای ما قابل فهم است - سخن پیامبر (ص) است که مبتنی بر وحی الهی است نه اینکه خود قرآن سخن خدا باشد. به عبارت دیگر پیامبر یک تجربه دینی داشته است که او را بر یک سری افعال و گفتارها برانگیخته است. وی ادعای خود را مبتنی بر پیشرفت‌های فلسفه زبان و هرمنوتیک فلسفی به معنای اعم می‌شمارد.

شایان ذکر است مقصود وی از هرمنوتیک فلسفی، معنای مصطلح آن که بیشتر به نظریات هایدگر و گادامر اشاره دارد نیست، بلکه به گفته خودش منظورش از این تعبیر مطلق بحث فلسفی درباره مقدمات غیرتجربی فهمیدن است که شامل کوشش‌های شلاپرماخر و دیلتای هم می‌شود، یعنی به‌طور کلی فهم مبتنی بر عقلانیت و تحلیل عقلی (مجتهد شبستری، ۱۳۸۹، (۲)).

۳. مؤلفه‌های دیدگاه مجتهد شبستری در مورد قرآن و گوینده آن

چنانکه گذشت یکی از مدعیات نویسنده مذکور درباره قرآن و گوینده آن است. مؤلفه‌های ادعای او را می‌توان در بندهای زیر خلاصه کرد (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۸۶؛ مجتهد شبستری، ۱۳۸۷، (۱)):

* مدعای پیامبر این بوده که سخنی که وی به‌صورت آیات برای مردم می‌خواند و آنان را به قبول آن دعوت می‌کند، کلام خود وی است، هرچند منشأ الهی دارد. پیامبر(ص) نمی‌گفته است که این متن کلام من نیست، بلکه قرآن را به‌عنوان کلام انسانی خودش به

مردم اظهار کرده است. مقصود از کلام «مجموعه معانی و الفاظ» است.

* در عین حال پیامبر (ص) مدعی بوده که خودبه‌خود تصمیم به تکلم به این کلام نکرده است، بلکه تجربه‌ای از برگزیده شدن (اصطفاء) و برانگیخته شدن (بعث) و یک امداد غیبی به نام وحی او را قادر به چنین تکلمی کرده است.

* بنابراین قرآن محصول وحی است نه خود وحی. وحی نوعی اشاره و انگیزتن است که فعل خداوند است و تنها در مورد پیامبران هم به کار نمی‌رود، بلکه مثلاً حرکت غریزی زنبور عسل هم در قرآن وحی خدا نامیده شده است.

* هم الفاظ و هم معانی قرآن از خود پیامبر است، هرچند او خدا را به‌عنوان معلم خود تجربه کرده است. اینکه به فقرات این متن، آیات خدا می‌گوییم، به این معناست که اظهار این سخنان از سوی پیامبر (ص) نشأت گرفته از خداست، به او دلالت دارد و او را نشان می‌دهد، نه اینکه آیات قرآن، لفظاً و معنیاً از سوی خدا می‌آید و پیامبر فقط آنها را مانند یک کانال صوتی قرائت می‌کند.

گفتنی است شبستری در مقالات ابتدایی‌اش به‌صراحت تأکید می‌کند که قرآن کلام خداوند نیست، اما در مقالات متأخرتر مدعایش را متعادل‌تر کرده و بیان می‌کند: فهم مخاطبان اعم از مؤمن و کافر از قرآن، از فهم یک گفتار انسان مدعی نبوت فراتر نمی‌رود و اگر ثبوتاً خداوند گوینده این سخنان باشد، عموم مردم که در تجربه پیامبر شریک نبوده‌اند، نمی‌توانند قرآن را به‌عنوان فعل گفتاری خداوند بفهمند (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۹۱(۲)). با این حساب وی از ادعای ثبوتی یعنی کلام خدا نبودن قرآن به ادعای اثباتی یعنی تجاوز نکردن فهم انسانی ما از فهم یک گفتار انسانی تنزل پیدا کرده است.

۴. بیان استدلال دو مقدمه‌ای مجتهد شبستری

صاحب فرضیه اگرچه گاهی شواهد پراکنده‌ای را نیز ذکر کرده است، اما مهم‌ترین و پرتکرارترین استدلالش برای این مدعا، استدلال دو مقدمه‌ای زیر است (ر.ک: مجتهد

شبستری، ۱۳۸۶؛ مجتهد شبستری، ۱۳۸۷(۱)):

۱. قرآن متنی معنادار و قابل فهم برای عموم مخاطبان و تأثیرگذار در جامعه آن روز بوده است؛

۲. یک متن تنها در صورتی می‌تواند معنادار و مؤثر باشد که کلامی انسانی باشد. نتیجه این دو گزاره این است که گوینده قرآن - دست‌کم از آن جهت که برای ما قابل فهم است - پیامبر (ص) است نه خداوند.

۴. ۱. دلیل مقدمه نخست

مقدمه نخست تقریباً مورد قبول همگان است و محل اختلاف نیست و آنچه بیشتر نیاز به تبیین دارد، مقدمه دوم است. با این حال بخش زیادی از توضیحات آقای شبستری ناظر بر اثبات مقدمه اول است. وی در این زمینه شواهد متعددی می‌آورد که عبارت‌اند از:

* هر کس قرآن را به‌عنوان یک متن تاریخی مطالعه کند، به‌وضوح می‌فهمد که میان پیامبر اسلام و قوم وی گفت‌وگوی جدی و قابل فهم از سوی دو طرف با سبک‌های مختلف آن در گرفته است.

* مخالفت‌ها و موافقت‌هایی که با قرآن شده و جهادها و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که نبی اسلام برانگیخت، نشان‌دهنده معناداری قرآن برای عموم مخاطبانش است.
* خود قرآن تصریح می‌کند که به «لسان عربی مبین» و «لسان قوم» است. آیات متعددی از قرآن بر معنادار بودن و قابل بررسی و تعقل و تدبر بودن قرآن دلالت دارند. برای قرآن ویژگی‌هایی چون شفا، هدایت، بصیرت، موعظه، برهان، بینه و نشانه روشن و مانند آن ذکر شده است.

تحدی و همانندطلبی قرآن و کوشش گسترده علمای مسلمان برای تفسیر قرآن پس از رحلت پیامبر (ص) از دیگر شواهد معناداری و قابل فهم بودن قرآن برای عموم مخاطبان است.

۴. ۲. دلیل مقدمه دوم

گزاره دوم که محل اصلی بحث است به گفته شبستری به هرمنوتیک فلسفی معاصر مربوط

است، چراکه بر این نکته مبتنی است که فهم هر متعلق فهمی به پیش فرض‌هایی بستگی دارد که از فلسفه زبان به دست می‌آید، از جمله اینکه وجود یک گوینده انسانی پیش شرط هر کلام معناداری است. او می‌گوید اگر پیامبر صرفاً خود را یک کانال صوتی معرفی کرده بود که آنچه در گوش خود می‌شنود یا فرشته برای او می‌خواند را به دیگران منتقل می‌کند، سخن او از سوی مخاطبان اساساً فهمیده نمی‌شد تا موافق و مخالف یا مؤمن و کافری داشته باشد. وی برای روشن کردن این مطلب به واکاوی معنا و مفهوم زبان می‌پردازد و به تعریف فیلسوف آلمانی، آلبرت کلر اشاره می‌کند که زبان را یک سیستم از شکل‌های «اظهارات» می‌داند که به وسیله انسان پدید می‌آید و تکامل می‌یابد. این سیستم با پنج محور قوام می‌یابد.

- گوینده که زبان از او نشأت می‌گیرد؛
- شنونده یا آدرس که زبان به او متوجه می‌شود؛
- زمینه متن یا متنِ متن که جایگاه زبان است؛
- جماعت یا اهل زبان که زبان در میان آنها یک وسیله تفاهم مشترک است؛
- محتوا که زبان آن را بیان می‌کند.

بر این اساس اگر شخصی بگوید الفاظ و معانی معینی به‌طور ویژه‌ای مثلاً به وسیله فرشته برای او قرائت می‌شود و سپس آنها را برای مخاطبان بخواند و خود را صرفاً بلندگو معرفی کند و بگوید گوینده این جملات من نیستم، رکن گوینده در این کلام وجود ندارد و به اصطلاح علمای اصول، دلالت تصدیقیه در آن نیست (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۰۶)، چراکه هیچ دلالت جدی در ورای این جملات دیده نمی‌شود، از این رو قابل بررسی و تفسیر و تحلیل نیست و هیچ قرائتی از آن ممکن نیست؛ مثل اینکه از یک ضبط صوت جمله‌ای شنیده شود. در این حالت نمی‌توان گفت منظور و مقصود ضبط صوت چیست. برای شکل‌گیری رکن کلام شخصی که طوطی‌وار یا مانند بلندگو صدایی را منعکس کند کارایی ندارد، بلکه باید یک شخص دارای ذهن و اراده باشد که بتوان سخن او را فهمید و کلام را به او نسبت داد. اگر فرض کنیم معجزه‌ای واقع شود و متنی مرکب از الفاظ و

جملات عربی یا هر زبان دیگر پدید آید، آن متن به صورت بین‌الذهانی قابل فهم و تفسیر نخواهد بود (مجتهد شبستری، ۱۳۹۴).

در بیانی دیگر نویسنده مذکور متذکر می‌شود که برای آنکه کلامی معنادار شود، باید نه مرحله از فهم را طی کند:

۱. فهمیده شدن یک واقعیت عینی و فیزیکی مثل شنیدن صدا یا دیدن نوشته؛
 ۲. شناسایی آن واقعیت عینی به عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌ها؛
 ۳. شناسایی نشانه‌ها به عنوان نشانه‌هایی از جنس زبان انسانی که انسان‌ها میان خود قرارداد کرده‌اند؛
 ۴. فهمیدن اینکه این نشانه‌ها به کدام زبان انسانی ارائه شده است، مثلاً فارسی یا انگلیسی یا ...؛
 ۵. فهمیدن معنای سمانتیکی جملات (مدلول تصویری)؛
 ۶. کوشش فهمی در جهت رفع کژتابی‌های احتمالی سخن؛
 ۷. شناخت نسبت به جزئیات موضوع مورد سخن؛
 ۸. فهمیدن نوع فعل گفتاری متکلم (مثل اخطار، اخبار، دعا، آرزو و ...)
 ۹. فهمیدن معنایی که مغایر قالب سخن است (مثلاً سخن در قالب پرسشی می‌تواند معنای اخباری یا اعتراضی داشته باشد).
- به گفته او این نه مرحله را تنها در کلام انسانی می‌توان احراز کرد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷(۲)).

۴.۳. بیان دقیق‌تر دلیل مقدمه دوم

از بیان پیشین نویسنده مذکور ممکن است برداشت شود که هر کس سخن فرد دیگری را عیناً و بدون هیچ دخل و تصرفی نقل کند، سخنش بی‌معنا خواهد بود. بدیهی است این حرف درست نیست، مثلاً اگر کسی شعر حافظ یا سعدی را برایمان بخواند یا متن سخنرانی یک مسئول دولتی را قرائت کند، قطعاً سخنانش معنادارند. این معناداری هم

شامل سخن ناقل (فعل گفتاری نقل کردن) می‌شود و هم شامل سخن منقول (خود شعر حافظ و سعدی و خود آن سخنرانی). جناب شبستری برای اینکه چنین برداشتی از حرفش نشود، بیان دقیق‌تری از استدلالش می‌آورد و می‌گوید وقتی انسانی ادعا می‌کند جملاتی را که عیناً از سوی خدا دریافت کرده است قرائت می‌کند، در واقع کلام معنادار بودن این سخن را از دو نظر می‌توان بحث کرد:

نخست ادعای آن انسان مبنی بر اینکه این جملات عیناً سخن خداست؛

دوم خود آن جملاتی که سخن خدا شمرده شده است.

در مورد ادعای آن انسان می‌توان گفت این یک ادعای معنادار است، چون یک انسان با استفاده از کلام انسانی این ادعا را مطرح کرده است، اما بحث در جهت دوم است، یعنی آن جملاتی که سخن خدا شمرده شده است. گوینده این جملات کیست؟ انسان ناقل که خود می‌گوید گوینده این جملات نیست. حال آیا خدا را می‌توان گوینده آن جملات تلقی کرد و این‌گونه رکن گوینده را در این جملات تأمین کرد و آن را کلامی معنادار شمرد؟ پاسخ شبستری منفی است. وی توضیحات مختلفی در چرایی پاسخ منفی خود آورده است که در ادامه آنها را مرور می‌کنیم:

* اگر خداوند را گوینده این جملات بدانیم، در واقع در نهایت برای نبی بنا به تجربه‌اش، این جملات یک گوینده دارد که آن خدا یا فرشته است، اما برای مخاطبان نبی، این جملات گوینده‌ای ندارد، چون آنها نمی‌توانند بدانند درون نبی چه می‌گذرد. آیا کسی با او سخن می‌گوید؟ چه کسی و چگونه با او سخن می‌گوید؟ اینها همه تجربه شخصی پیامبر (ص) است و تنها خود او می‌تواند فهمی از آن داشته باشد، آن هم فهمی که از سنخ فهم کلام انسان نیست. مگر اینکه پیامبر (ص) از مخاطبان خود بخواهد این جملات را که در واقع هیچ‌یک از مقومات کلام را ندارد، تعبداً و از روی ایمان به او، کلام خدا بدانند و مفهوم آن را هم همان بدانند که او به صورت غیرعادی دریافت کرده است. ولی در این صورت او باید برای مخاطبان درباره یک یک این جملات توضیح دهد که معنا و مفهوم آنها در تجربه وی چه بوده است تا مخاطبان هم تعبداً بپذیرند این جملات چنین معنایی دارد. اما این برخلاف مطلبی است که در مقدمه نخست

ثابت شد، یعنی اینکه قرآن، متنی معنادار، قابل فهم برای عموم و تأثیرگذار در جامعه بوده است (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۸۶؛ مجتهد شبستری، ۱۳۸۷(۱)).

* اگر بگویی گوینده این جملات خداست، آنگاه این متن برای غیر مؤمن نامفهوم می‌شود، چون این پیش‌فرض را ندارد، چراکه فرد کافر این مدعا را که «این متن مستقیماً و بلاواسطه با همه الفاظ و جملات و معانی آن کلام خداست که به پیامبر داده شده و او مانند یک بلندگو و یا ضبط صوت بدون هیچ دخل و تصرفی آن را عیناً به مخاطبان منتقل کرده» به‌عنوان پیش‌فرض ندارد، از این رو این متن برای او بدون گوینده و غیرقابل فهم می‌شود. درحالی‌که پیشتر اثبات کردیم که قرآن برای عموم مخاطبانش قابل فهم بوده است. علاوه بر این فهمی که قابلیت همگانی شدن نداشته باشد اصلاً فهمیدن نیست، زیرا منظور ما از فهمیدن، معرفت عقلانی است که هرمنوتیک فلسفی جدید از آن سخن گفته است و آن فهمی است که می‌توان درباره آن با دیگران صحبت کرد و درست و نادرست بودن آن را مورد تجزیه و تحلیل و استدلال قرار داد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷(۱)).

۵. تحلیل و نقد استدلال

چنانکه بیان شد جناب شبستری استدلالی شامل دو مقدمه برای اثبات مدعای خود آورده است. مقدمه اول استدلال که دال بر معناداری و قابلیت فهم همگانی قرآن در جامعه است، سخن صحیحی است، اما به‌نظر می‌رسد وی در اثبات مقدمه دوم استدلالش ناکام مانده است.

آنچه محور اصلی استدلال وی را در مقدمه دوم تشکیل می‌دهد، این است که اگر گوینده قرآن به‌جای پیامبر (ص)، خدا یا فرشته وحی باشد، این سخن بی‌معنا خواهد شد، چراکه رکن تشکیل‌دهنده کلام معنادار، یک گوینده انسانی ذهن‌دار است که بشود کلام را به او نسبت داد. صوتی که از ضبط صوت شنیده شود یا پژواک صدا در کوه، هرچند معنایی را در ذهن تداعی می‌کند و به‌اصطلاح اصولی دارای دلالت تصویری است اما چون گوینده در ورای این صوت نیست که برای رساندن معنایی، این صوت را ایجاد کرده باشد، دلالت تصدیقی شکل نمی‌گیرد و معنای قصدشده‌ای را نمی‌رساند. یا مثلاً اگر یک تابلوی توقف

ممنوع روی زمین افتاده باشد، معنا و مرادی را نمی‌رساند، اما اگر همین تابلو به صورت نصب شده در کنار جاده باشد، با توجه به اینکه می‌دانیم یک انسان دارای قصدی این تابلو را در این مکان خاص نصب کرده است، متوجه می‌شویم قصد و غرض آن فرد از نصب تابلو رساندن ممنوعیت توقف در این مکان بوده است و از این رو تابلو معنادار خواهد شد؛ البته این نکته‌ای است که قرن‌ها پیش در علم اصول مطرح شده است (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۲۴۷؛ اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۲۰۷) و برای تذکر دادن آن نیازی به طرح مباحث هرمنوتیک جدید و پیشرفت‌های دویست سال اخیر فلسفه زبان نیست! اما به نظر می‌رسد نویسنده مذکور از این مطلب نتیجه نادرستی می‌گیرد و می‌گوید برای معنادار شدن کلام باید گوینده آن انسان باشد. در ادامه توضیحاتی درباره نادرستی این نتیجه‌گیری بیان می‌شود. گفتنی است شبستری تأکید می‌کند که اگر کسی بخواهد نقد درستی بر سخن او وارد کند، باید «وارد بحث‌های هرمنوتیک و فلسفه زبان شود و نشان دهد چگونه ممکن است یک متن زبانی را بدون مفروض گرفتن یک انسان گوینده و یک انسان ماتن فهمید و تفسیر کرد و مکانیسم آن فهم و تفسیر و معنای آن چیست؟» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۱(۱)). آنچه در ادامه مطرح می‌شود، به همین نقد اساسی اشاره دارد.

۵. ۱. نقد توقف معناداری کلام بر انسان بودن گوینده آن

با یک مثال فرضی می‌توان نشان داد معناداری کلام و قابل فهم بودن آن برای جامعه انسانی متوقف بر انسان بودن گوینده نیست.^۱ فرض کنید به یک سفر نجومی می‌روید و در سطح سیاره دیگری فرود می‌آید و ناگهان متوجه می‌شوید که آنجا موجوداتی فضایی زندگی می‌کنند. سپس کمی در رفتار و کارهای آنها دقت می‌کنید و می‌بینید آنها رفتارهایی هوشمندانه و از روی فکر دارند و به این نتیجه می‌رسید آنها موجوداتی دارای ذهن و تفکر و اراده و اختیار در سطح انسان یا بالاتر از آن هستند، هرچند انسان نیستند. سپس می‌بینید یکی از آنها صوتی از خود صادر می‌کند و می‌گوید: «ای مرد فضانورد که از کره زمین

۱. آقای آرش نراقی به‌طور مختصر و کمی متفاوت نیز این مثال را مطرح کرده است (نراقی، ۱۳۹۱).

آمده‌ای، بدان که ما تا ده روز دیگر کره زمین را منفجر خواهیم کرد». با توجه به اینکه در تحلیل قبلی خود، آنها را افرادی دارای فکر و اراده شناخته‌اید، با خود می‌گویید صدور این فعل - یعنی ایجاد این صوت - از سوی موجود فضایی حتماً قصد و غرضی پشت آن هست. حالا سؤال شما این است که قصد او از ایجاد این صوت چه بوده است. شما نمی‌دانید اصلاً موجودات فضایی آیا میان خودشان زبان گفت‌وگویی دارند یا نه؟ و اگر دارند سیستم اظهارات آنها چگونه است. در اینجا شما با دو احتمال روبه‌رو می‌شوید:

۱. موجود فضایی با استفاده از سیستم اظهارات خودشان جمله‌ای را گفته که در آن سیستم معنای خاصی دارد یا اینکه اصلاً این صوت خصلت زبانی ندارد و بی‌معناست، مثلاً او می‌خواسته آرامش دیگر موجودات فضایی را به هم بزند و آلودگی صوتی ایجاد کند.

۲. او با اطلاع از سیستم اظهارات انسان‌ها، از این سیستم برای اظهار مطلبی به من استفاده می‌کند و در نتیجه قصد اخبار از محتوایی دارد که من از این جمله می‌فهمم.

احتمال نخست به‌خودی‌خود پایین است، چون بسیار بعید است که یک جمله تصادفی که از تعدادی حرف و کلمه تشکیل شده است، در دو سیستم اظهارات مختلف معنادار باشد، مثل این است که شما جمله‌ای به فارسی بگویید که در زبان انگلیسی هم معنادار دربیاید و همچنین بعید است صوتی که صرفاً به قصد ایجاد آلودگی صوتی ایجاد می‌شود، مطابق یک جمله معنادار در یک سیستم زبانی دربیاید. اما اگر درحالی‌که شما در حال بررسی این دو احتمال هستید، همان موجود فضایی بار دیگر صوتی ایجاد کند و بگوید: «هان ای مرد فشانورد، با تو هستم و به زبان تو سخن می‌گویم. این پیام را به زمینیان برسان»، طبیعتاً آن یک ذره تردید نیز از شما برطرف می‌شود، چون بار دیگر موجود فضایی جمله‌ای را گفته که در سیستم اظهارات انسانی معنادار است، علاوه بر اینکه کاملاً با حالت درونی شما و سؤالات و دغدغه‌هایتان مطابق است و احتمال اینکه این همه تطابق به‌صورت تصادفی رخ داده باشد، تقریباً صفر است. اکنون شما متقاعد شده‌اید که موجود فضایی از سیستم اظهارات انسانی برای انتقال پیامی به شما استفاده کرده است، اما هیچ شناختی نسبت به شخصیت او ندارید و این شما را در فهم مقصود او دچار تردید می‌کند. مثلاً می‌گویید شاید او موجودی شوخ‌طبع و بذله‌گوست و با این

جملات صرفاً قصد خندانند من را دارد نه اینکه بخواهد واقعاً یک خبر و هشدار را به من ابلاغ کند. اما اگر کمی فکر کنید این احتمال را کنار می‌گذارید، چراکه می‌دانید که او می‌داند شما برای اولین بار به این سیاره پا گذاشته‌اید و در نتیجه شناختی نسبت به شخصیت او ندارید. بنابراین او اگر موجود دارای فکری باشد، سخنش را طوری طراحی می‌کند که فهم مقصود آن ابتدائی چندانی به شناخت شخصیتش نداشته باشد و از این رو اگر بخواهد با شما شوخی کند، از کلامی استفاده می‌کند که خود آن کلام بوی شوخی بدهد نه اینکه شوخی بودن آن تنها با شناخت طبع شوخ او آشکار شود. بنابراین می‌بینید که با تجزیه و تحلیل عقلانی می‌توانید تمام مراحل را که شبستری به عنوان مراحل تبدیل شدن یک صوت به یک کلام معنادار لازم است، در مورد موجودی غیرانسانی طی کنید. حالا فرض کنید شما از فضا به زمین برمی‌گردید و آنچه را که موجود فضایی گفته است، عیناً با همان الفاظ به زمینیان منتقل می‌کنید و به آنها اطمینان می‌دهید که تمام مراحل احراز کلام معنادار بودن این سخن در سیستم اظهارات انسانی را طی کرده‌اید. آیا این سخن شما در زمینیان تأثیرگذار نخواهد بود؟! آیا کسانی که به شما اعتماد می‌کنند در تکاپو برای مقابله با این خطر نمی‌افتند؟ و آیا کسانی که شما را دروغگو می‌پندارند عصبانی نمی‌شوند و با شما مخالفت نمی‌کنند؟

این مثال به ما نشان می‌دهد که برای اینکه یک کلام برای مخاطب انسانی معنادار باشد، باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

- موجود دارای آگاهی و اراده آن را ایجاد کرده باشد؛
 - موجود مورد نظر قصدش از ایجاد صوت اظهار یک معنی باشد؛
 - موجود مورد نظر برای اظهار معنایش از سیستم اظهارات انسانی استفاده کرده باشد.
- مثال مذکور همچنین به ما نشان داد که

اولاً: این امکان وجود دارد که شواهد و قرائن ما را مجاب کند که این سه ویژگی در مورد یک موجود غیرانسانی وجود دارد.^۱

۱. بنابراین برخلاف ادعای جناب شبستری، استفاده از قواعد علم اصول که در درجه اول برای فهم کلام انسانی

ثانیاً: کسی که این سه ویژگی را در مورد موجودی غیرانسانی احراز کرده است، در صورتی که این صوت را عیناً به دیگر انسان‌ها نیز منتقل کند، این سخن برای مخاطبان معنادار و مؤثر خواهد بود. کسانی که به ناقل اطمینان داشته باشند که این سه ویژگی را به درستی احراز کرده است، خود را با کلامی معنادار از موجودی غیرانسانی مواجه می‌بینند و کسانی که به ناقل اعتماد نداشته باشند، با ادعایی معنادار درباره انتقال کلامی معنادار از موجودی غیرانسانی مواجهند که البته چون این ادعا را نادرست می‌دانند، معتقدند آن کلام معنادار با ویژگی‌های ادعاشده اصلاً وجود خارجی ندارد و یک سناریوی تخیلی است. به عبارت دیگر آنها می‌فهمند که ناقل با سناریویی که چیده است، چه کلام معناداری را به چه موجودی می‌خواهد نسبت بدهد، هرچند این سناریو را اساساً باطل می‌دانند.

بنابراین می‌بینیم که اگر قرآن کلام خدا باشد و پیامبر عیناً لفظ و معنایی را که دریافت کرده است - به عنوان الفاظی که خداوند یا جبرئیل به قصد اظهار یک معنی در سیستم اظهارات انسانی ایجاد کرده است - به مخاطبانش منتقل کند، هم ادعا و هم مدعای او برای عموم مخاطبان قابل فهم و دارای اهمیت و تأثیرگذار خواهد بود. البته کافران می‌گویند تو دروغ می‌گویی که خداوند این الفاظ را ایجاد کرده و با آنها خواسته در سیستم اظهارات انسانی معنایی را به انسان‌ها منتقل کند، اما می‌دانند در صورتی که پیامبر راست گفته باشد، او چه کلامی را با چه معنایی به خداوند نسبت می‌دهد. از این رو لوازمی که شبستری بر کلام خدا بودن قرآن بار می‌کند، کاملاً نادرست است. بله قرآن از آن حیث که ادعای پیامبر مبنی بر شنیدن و نقل بدون تصرف کلام خداست، کلام یک انسان است، اما از آن جهت که مدعای پیامبر (آنچه پیامبر به عنوان کلام خدا بودن ادعا و معرفی کرده) است، لفظاً و معنیاً کلام خداست. به عبارت دیگر فعل گفتاری پیامبر هنگام قرائت قرآن، در درجه نخست فعل

تأسیس و تدوین شده‌اند، مثل آرای مربوط به قصدیت معنا، اراده استعمالیه، اراده تفهیمیه، اراده جدیه، وضعی بودن دلالت، بنای عقلا در فهم کلام، چگونگی پی بردن به مقاصد متکلم، نقش قرائن گوناگون در فهم و تفسیر و ... در فهم سخن خداوند اشکالی ندارد و منافاتی با سخن خدا بودن آن ندارد، چراکه پیشتر احراز شده است که خداوند از سیستم اظهارات انسانی برای انتقال پیامش بهره برده است (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۹۲).

«ادعا کردن نقل بدون تصرف کلام معنادار خدا» است و این فعل گفتاری که مفهوم همگان است، محل اختلاف مؤمن و کافر واقع می‌شود. مؤمن که این ادعا را می‌پذیرد، قبول می‌کند که خداوند نیز دقیقاً با همین الفاظ برای انتقال پیامی در سیستم اظهارات انسانی با پیامبر سخن گفته است، اما کافر این را نمی‌پذیرد.

۲.۵. پاسخ مجتهد شبستری

آقای شبستری در پاسخ به چنین مثال‌هایی می‌گوید:

«در این ترسیم، مفروض گرفته شده که رویارویی انسان‌ها با مجموعه‌ای از اصوات به زبان انسانی (مثلاً زبان فارسی) با این دو فرض که پدیدآورندگان آن وجود دارند و زبان انسان و قواعد به‌کارگیری آن را هم می‌شناسند و به‌کار گرفته‌اند برای مفهوم شدن آن پدیده کافی است. اشتباه درست در همین جاست. بنا بر آن مبنای فلسفه زبانی که ما آن را تعقیب می‌کنیم، معنای واژه‌ها و جملات همان نحوه استعمال واژه‌ها و جملات در قلمرو بازی زندگی انسانی است و نه چیز دیگر. بازی‌کننده بازی زبانی (استعمال‌کننده) باید در قلمرو زندگی تاریخی - اجتماعی انسان‌ها حاضر و در آن شریک باشد؛ یعنی همان‌گونه زندگی کند که انسان‌ها زندگی می‌کنند. سخن گفتن به زبان یک بخش (از زیستن)، یک فعالیت، یک صورت از زندگی است ... یک زمینه زندگی مشترک (Kontext) تاریخی - اجتماعی باید دربرگیرنده همه گویندگان و فهمندگان باشد تا یک ارتباط زبانی مفهوم برقرار شود.

حال فرض می‌کنیم چنان موجوداتی که انسان نبوده و بنابراین قطعاً در نحوه زیستن انسانی ما شریک نیستند و مانند ما زندگی نمی‌کنند و با ما زمینه مشترک تاریخی - اجتماعی ندارند، یک قطعه اصوات منظم به زبان فارسی، پدید آورده‌اند. چنین پدیده‌ای را چگونه می‌توانیم بفهمیم؟ چگونه می‌توانیم بفهمیم آنها چگونه بازی کرده‌اند و می‌کنند. مثلاً چگونه می‌توانیم بفهمیم جمله‌ای که ظاهر آن «اخبار» است واقعاً برای اخبار به‌کار برده شده یا ظاهر آن «امر» است واقعاً برای امر به‌کار برده شده یا با آنها کنش‌های گفتاری دیگری صورت گرفته است و هكذا ... حال سؤال این است که مثلاً «مجموعه‌ای از

اصوات» چگونه ممکن است بخشی از بازی زندگی انسانی فهمیده شود. آن موجودات فرضی ممکن است از نحوه زندگی انسانی و قواعد زبان انسانی و ... آگاه باشند، اما چگونه می‌توانند در صحنه زندگی انسانی بازی کنند، درحالی‌که چون انسان‌ها زندگی نمی‌کنند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۱(۲)، پاورقی ۵).

حاصل سخن او این است که برای فهم سخن یک گوینده ابتدا باید از بازی زبانی او آگاهی بیابیم، اما با توجه به اینکه ما زمینه تاریخی - اجتماعی مشترکی با گویندگان غیرانسانی نداریم، نمی‌توانیم به چنین فهمی دست پیدا کنیم.

۳.۵. اشکال به پاسخ مجتهد شبستری

در پاسخ به این سخن جناب شبستری باید گفت در مثال فرضی که پیشتر با تفصیل ذکر شد، تمام مراحل نه‌گانه فهم کلام و از جمله دو مرحله پایانی (فهمیدن فعل گفتاری متکلم و فهمیدن اینکه آیا از معنایی مغایر قالب سخن اراده کرده است یا نه) به‌خوبی با تجزیه و تحلیل عقلانی فهمیده شد که خود مثال نقضی بر ادعای آقای شبستری است، اما برای اینکه مبنای هرمنوتیکی و زبان‌شناختی که پشتوانه این پاسخ است، بیشتر آشکار شود، در این قسمت چند نکته اساسی که مورد غفلت نویسنده مذکور است، مورد توجه قرار می‌گیرد:

* کلمات و جملات یک زبان از لحاظ سمانتیکی و دلالت واژه‌ها یک مدلول اولیه دارد که اهل زبان بر آن توافق می‌کنند و کسی که بخواهد عناصر زبانی را در مدلولی غیر از مدلول اصلی آنها به کار گیرد - اگر عاقل باشد - باید با استفاده از دلالت‌های دیگر زبانی یا غیرزبانی خروج از توافق اولیه را به مخاطب گوشزد کند. به همین صورت از نظر هرمنوتیکی و فعل گفتاری متکلم نیز اهل زبان بر یک کاربرد و استعمال اولیه توافق می‌کنند؛ یعنی همان‌طور که توافق بر این است که کلمه شیر در نبود قرینه خاص بر حیوانی در جنگل دلالت دارد، همچنین توافق بر این است که جمله الف ب است، در نبود قرینه خاص برای فعل گفتاری اخبار به کار گرفته شود و جمله الف را انجام بده برای فعل گفتاری امر کردن یا تحریک کردن. اگر کسی با بیان یک جمله اخباری قصد فعل‌های

گفتاری دیگری مانند آرزو کردن، دستور دادن یا ... را داشته باشد یا باید قرینه خاصی بر این قصد قرار دهد و یا اینکه جمله را در فضای گفت‌وگویی ویژه‌ای به کار گیرد که خودبه‌خود مخاطب را به سمت مقصود او هدایت کند. خلاصه اینکه برای شکل‌گیری گفت‌وگو میان انسان‌ها، عناصر زبانی از نظر سمانتیکی و هرمنوتیکی دارای یک مدلول و مقصود اولیه هستند. انسان عاقل وقتی ببیند مدلول و مقصود شخصی‌اش با آن مدلول و مقصود اولیه سازگاری ندارد، می‌داند که سخن گفتنش به هدف اجتماعی که می‌خواسته به آن برسد منجر نمی‌شود و لذا سعی می‌کند با نصب قرینه‌های مختلف یا تکیه بر فضای گفت‌وگویی مناسب مدلول و مقصود شخصی خود را برساند.

* وقتی وارد فضای گفت‌وگویی خاص و بازی زبانی ویژه می‌شوید، می‌توانید با تکیه بر این فضای تفاهمی مشترک از عناصر زبانی برای کاربردهای ویژه بهره‌جویید که با کاربرد اولیه آن عناصر زبانی یکسان نیست. هرچه اشتراک متکلم و مخاطب در بازی زبانی بیشتر باشد، شما بیشتر می‌توانید از کاربرد اولیه عناصر زبانی فاصله بگیرید، بدون اینکه قرینه‌ای بیاورید، چون آن بازی زبانی خود بهترین قرینه است. و هر قدر این اشتراک کمتر باشد، شما باید التزام بیشتری به کاربرد اولیه عناصر زبانی داشته باشید. مثلاً شما وقتی با دوست صمیمی خود صحبت می‌کنید، حتی ممکن است از جمله‌ای که کاربرد اولیه‌اش برای فعل گفتاری توهین کردن است، برای ابراز صمیمیت و دوستی استفاده کنید، اما اگر با انسانی غریبه که برای اولین بار با او مواجه شده‌اید، سخن بگویید، برای ابراز صمیمیت نمی‌توانید از جملاتی استفاده کنید که کاربرد اولیه آنها برای توهین است، بلکه باید از جمله‌ای استفاده کنید که کاربرد اولیه آن هم برای ابراز صمیمیت است.

* کاربرد اولیه عناصر زبانی این قابلیت را دارد که یک بازی زبانی ناشناخته را به شما معرفی کند. مثلاً فرض کنید دو نفر غریبه که هیچ اطلاعی از هم ندارند، به‌طور تصادفی در قطار هم‌سفر می‌شوند. آنها با گفت‌وگو بر مبنای «استفاده از کاربردهای اولیه عناصر زبانی در نبود قرینه» می‌توانند به تدریج با بازی زبانی همدیگر آشنا و آشناتر شوند. مثلاً یکی از آنها ممکن است استاد دانشگاه باشد و دیگری یک لات سر کوچک! کم‌کم آنها با

اصطلاحات هم دیگر و گونه‌های مختلف استعمالات هم آشنا می‌شوند. طولانی شدن این گفت‌وگو می‌تواند به جایی منجر شود که بازی زبانی هم دیگر را بفهمند و در نتیجه کاربردهای ویژه بازی زبانی خود را نیز به تدریج به کار ببرند.

* با توجه به توضیحات مذکور اگر به مثال موجود فضایی بازگردیم، با توجه به اینکه شواهد به ما نشان داده است، آنها موجوداتی هوشمند و آگاه به کاربردهای زبان انسانی هستند، طبیعتاً آنها اگر عاقل باشند برای شروع گفت‌وگو با انسانی که هیچ آگاهی از بازی زبانی خاص آنها ندارد، از کاربردهای اولیه عناصر زبانی استفاده خواهند کرد نه کاربردهای ویژه بازی زبانی خودشان. البته موجود فضایی به تدریج می‌تواند گفت‌وگو را پیش برد و از همین طریق مخاطب را با بازی زبانی ویژه خود آشنا کند و بعد از آن در گفتارش تکیه بیشتری بر بازی زبانی ویژه خود داشته باشد. بنابراین با روشی کاملاً عقلانی می‌توان به فهم گفتار یک موجود غیرانسانی نائل شد (خداوند نیز در سخن گفتن با انسان‌ها می‌تواند بر آگاهی اولیه‌ای که انسان‌ها از او دارند تکیه کند، اما تکیه کردن بر ویژگی‌هایی که مغفول یا مجهول انسان‌هاست حکیمانه نیست و طبیعتاً از او سر نمی‌زند).

۶. تغییر رویکرد مجتهد شبستری

مجتهد شبستری در سال‌های اخیر مقالات پانزده‌گانه‌اش با عنوان «قرائت نبوی از جهان» را به این دلیل که «دچار ناهماهنگی‌ها و ابهام‌های متعدد است» از وب‌سایت رسمی خود حذف کرده و گفته است: «در بیان آن مطالب که از فلسفه زبان‌ها و هرمنوتیک جدید در ارتباط با چگونه مفهوم شدن یا نشدن متن قرآن آورده‌ام خلط‌ها و اغلاق و احیاناً خطاهایی رخ داده است». وی در ادامه می‌گوید درصدد سامان‌دهی مجدد سخنش به شکلی متفاوت است؛ چیزی نظیر آنچه در مقاله «آن فهم که ممتنع است» انجام گرفته است (مجتهد شبستری، ۱۳۹۹(۱)).

در مقاله مورد اشاره وی به چند نکته اشاره می‌کند:

۱. ایشان در مقام تعیین پیش‌فرض فهم بین‌الذهانی قرآن نیست، بلکه به محدودیت‌های فهم متن توجه دارد. سخن او این نیست که «اگر پیامبر فاعل متن باشد، متن او قابل فهم

است، ولی اگر خدا فاعل متن باشد، فهمی از آن حاصل نمی‌شود». مدعای او این است که «فهم ما از قرآن، از فهم سخن پیامبر(ص) فراتر نمی‌رود». این قضیه ربطی به این ندارد که فاعل متن را پیامبر(ص) بدانیم یا خدا.

۲. وقتی می‌گوییم چیزی را فهمیده‌ایم، باید بتوانیم نشان دهیم که چگونه و طی کدام مسیر به این فهم رسیده‌ایم. مثلاً اگر بگوییم پیامبر(ص) از طریق قرآن با ما سخن گفته است باید شواهدی بیاوریم دال بر اینکه این متن در فلان تاریخ تدوین شده و پیامبر آن را برای مخاطبانش خوانده و ... با نشان دادن چنین خط سیری است که به صورت بین‌الذهانی نشان داده‌ایم که چگونه این فهم برای ما حاصل شده است. هر جا نتوان راه تحقق فهم را نشان داد، آنجا فهم بین‌الذهانی وجود ندارد. حال سؤال این است که آیا فقیهان می‌توانند چنین خط سیری ارائه دهند که نشان دهد چگونه فهمیده‌اند خدا با آنها سخن گفته است؟ به نظر جناب شبستری امکان چنین ارائه‌ای وجود ندارد و لذا امتناع فهم رخ می‌دهد.

۳. فهمیدن با اعتقاد داشتن، ایمان داشتن و تجربه دینی فرق می‌کند. اگر کسی از اعتقاد و ایمان و تجربه حرف زد، شما دلیل اعتقادش، علت ایمانش و اعتبار تجربه‌اش را جویا می‌شوید، اما اگر کسی از فهمیدن حرف زد از چگونگی تحقق بین‌الذهانی این فهم پرسش می‌کنید. فهمیدن و چگونگی تحقق آن یک مسئله فلسفی و عقلی است و نمی‌توان اعتقاد، ایمان و یا تجربه دینی را به جای آن گذاشت (مجتهد شبستری، ۱۳۹۹(۱)).

۷. تحلیل و نقد رویکرد جدید

چنانکه ذکر شد، بیان و تقریر جدید نویسنده مذکور تغییراتی در مدعا و دلیل نسبت به سخن قبلی دارد. در بررسی این سخن می‌توان به نکات زیر توجه کرد:

* در نقد نکته اول: اینکه موضوع سخن ایشان محدودیت فهم است نه پیش فرض‌های آن، چه چیزی را تغییر می‌دهد؟ براساس استدلال دو مقدمه‌ای مذکور در ابتدای این نوشتار، محدودیت فهم به قضاوت درباره ماتن فهم نیز منجر می‌شود. وقتی ما از فهمیدن فعل گفتاری پیامبر نمی‌توانیم فراتر برویم (= محدودیت فهم) و از سوی دیگر همگی قبول داریم که متن قرآن و گزاره‌های آن قابل فهم است (نه اینکه صرفاً در این حد

آن را بفهمیم که پیامبر دارد چیزی را نقل می‌کند و ندانیم چه نقل می‌کند، نتیجه منطقی این استدلال آنی چیزی جز این نیست که لاجرم باید گوینده قرآن خود پیامبر(ص) فرض شده باشد (= پیش فرض فهم).

✽ **در نقد نکته سوم:** آنچه مهم است رسیدن به درکی است که از نظر معرفت‌شناختی هنجارمند باشد. اگر مقصود جناب شبستری از «فهمیدن» چیزی فراتر از «درک معتبر و موجه» است، اساساً ما چرا باید دنبال فهمیدن باشیم و اگر به درک معتبری دست یافتیم که تعریف فهمیدن بر آن صادق نیست، چرا برای ملتزم شدن به لوازم سخن خدا بودن قرآن نتوانیم به چنین درکی اکتفا کنیم؟ بنابراین اگر اعتقادی دلیل موجه داشته باشد و تجربه‌ای دارای اعتبار باشد، همین کافی است تا علمای دین قرآن را سخن خدا بشمارند و لوازم چنین نگرشی را بار کنند، هرچند شما اسم این را فهمیدن نگذارید!

✽ **در نقد نکته دوم:** اگرچه به تفصیل نمی‌توان در این نوشتار خط سیر رسیدن به این درک معتبر درباره سخن گفتن خداوند را تشریح کرد، می‌توان به‌طور خلاصه آن را این‌گونه بیان کرد:

گام اول این است که با توجه به مطالبی که در این مقاله ذکر شد می‌توان پذیرفت که: این امکان وجود دارد که شخصی در تجربه دینی و عرفانی که داشته با توجه به شواهد موجود بتواند به این نتیجه قطعی برسد که خدا با او سخن گفته است و در این سخن گفتن از لحاظ سمانتیک و هرمنوتیکی از سیستم اظهارات انسانی – البته با در نظر گرفتن اطلاعات اولیه‌ای که پیش از این تجربه از خداوند دارد – استفاده کرده است.

در گام بعد با پیامبری مواجهیم که ادعای داشتن چنین تجربه‌ای را دارد و به مقتضای تجربه‌اش پیامی را برای بندگان خدا آورده است. اثبات اینکه پیامبر چنین ادعایی داشته با توجه به شواهد تاریخی و نقلی چندان سخت نیست.

گام سوم این است که اثبات کنیم پیامبر در این ادعا هم صادق بوده و هم صائب. در اینجا نیز با توجه به مجموعه‌ای از شواهد و قرائن می‌توانیم به سطح اطمینان بالایی دست یابیم. این شواهد و قرائن به‌طور مختصر شامل موارد زیر است:

۱. مطالعه شخصیت پیامبر(ص) که نشان‌دهنده پاکی انگیزه‌هایش، پرهیز شدید از دروغ و دغل، تقوای شدید در نسبت دادن چیزی به خدا، تواضع و فروتنی و تحرز از خودبینی‌اش، حکیم و آگاه بودن و سطح بالای معرفت‌هایش، بی‌درنگ سخن‌نگفتن بلکه با تأمل و درایت حرف زدن و ادعا کردن اوست؛
۲. جزمیت بسیار بالای ایشان در ادعایشان به طوری که با وجود مخالفت‌های شدید جامعه و عدم پذیرش اجتماعی مدعایش، نه تنها هیچ شکی به خود راه نداده‌اند، در این راه حاضر به دادن هر هزینه مالی، جانی و آبرویی بوده‌اند؛
۳. کرامات و معجزاتی که از او سر زده - که به لحاظ استحکام نقلی برخی و کثرت و تنوع مجموع آنها از نظر راوی و مضمون - اطمینان به صدور برخی حاصل می‌شود که نشان‌دهنده عنایت خداوند به اوست؛
۴. بشارت پیامبران پیشین به آمدن او و همسویی محتوای سخنانش با سخن آنان؛
۵. تفاوت سنخی قرآن به لحاظ زبان‌شناختی، زیبایی‌شناختی و ... با سایر سخنان پیامبر، با اینکه سایر سخنان پیامبر نیز همراستا و هم مضمون با قرآن هستند؛
۶. ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن مثل فصاحت و بلاغت فوق‌العاده و اخبار از امور غیبی و معارف توحیدی و اجتماعی و اخلاقی برجسته آن، با اینکه از انسانی درس نخوانده، آن هم در شرایط عدم تمرکز ذهنی مثل حالت‌های جنگ و سفر و اختلافات اجتماعی و ... صادر شده که نشان از عنایت الهی در این سخن است؛
۷. اخبارهای غیبی پیامبر که نشان از ارتباط او با منبعی الهی دارد؛
۸. تجربه‌های دینی که سایر انسان‌ها در طول تاریخ داشته‌اند و در آن تجربه‌ها حقانیت پیامبر را دریافته‌اند، با اینکه در بسیاری از موارد این افراد پیش از تجربه چنین اعتقادی نداشته‌اند؛
۹. معجزات و کراماتی که از او و اهل بیتش حتی پس از وفات و شهادت دیده شده است که با بررسی آنها می‌توان به این نتیجه رسید که احتمال تحقق برخی از آنها بر اثر تصادف یا تلقین و ... نزدیک به صفر است؛

۱۰. لطف بی‌کران خداوند را که اولاً احتمال اینکه چنین انسان‌هایی را در طول تاریخ به جامعه عرضه کند، بالا می‌برد (با توجه به فواید بی‌بدیل آن برای جامعه) و ثانیاً احتمال اینکه شواهد و قرائن به گونه‌ای پشت سر هم قرار بگیرند که تصدیق به حقانیت پیامبری را موجب شوند که چنین حقانیتی ندارد، پایین می‌آورد.

هریک از محورهای ده‌گانه مذکور تفصیل و ریزه‌کاری‌های متعددی دارد که در این مقال نمی‌گنجد و صرفاً به‌عنوان بیان خط سیر ذکر شده است.

گفتنی است جناب شبستری در جای دیگر استدلال می‌کند که هیچ‌گاه نمی‌توان ثابت کرد قرآن سخن خداست، چراکه این گزاره، یک گزاره جزئی است و الجزئی لا یکون کاسباً و لا مکتسباً (گزاره جزئی نه برهان‌ساز است نه برهان‌پذیر) (مجتهد شبستری، ۱۳۸۹(۱))، اما اینکه پدیده جزئی برهان‌پذیر نیست، در مورد هر سخن هر گوینده‌ای جاری می‌شود. مثلاً خود تصنیفات مجتهد شبستری را ما چگونه می‌توانیم با برهان عقلی ثابت کنیم که سخن اوست؟! حتی وقتی جلوی چشم ما بایستد و با ما سخن بگوید ما نه برهان عقلی بر وجود او به‌عنوان موجودی آگاه و دارای اراده داریم و نه برهان عقلی بر اینکه این سخنان به اراده او ایجاد شده‌اند! هیچ‌گاه شیوه عقلی این نبوده است که برای انتساب یک سخن به گوینده‌اش از برهان عقلی استفاده کنند، بلکه همواره از شواهد و قرائن قانع‌کننده و اطمینان‌بخش بهره می‌جویند.

۸. نتیجه

شبستری از ابتدای نگارش آثاری تحت عنوان «قرائت‌های نبوی از جهان» تاکنون تطورات فکری متعددی داشته، به طوری که در سال‌های اخیر از سویی این عنوان را کنار گذاشته و از طرفی تقریر جدیدی از مدعای خود ارائه داده است.

در تقریر نخست وی با تکیه بر دو مقدمه «معناداری و قابل فهم بودن قرآن برای عموم مخاطبان» و «غیرقابل فهم بودن قرآن به‌عنوان کلام خدا»، به این نتیجه می‌رسد که قرآن کلام حضرت محمد (ص) است نه کلام خدا. وی معتقد است برای معناداری و قابل فهم بودن یک سخن، گوینده انسانی لازم است و در غیر این صورت فعل گفتاری متکلم و

بازی زبانی که او در آن مشارکت کرده است، مشخص نمی‌شود. در این نوشتار با طرح مثالی فرضی نشان دادیم که چگونه می‌توان درباره متکلمی غیرانسانی طی گام‌هایی منطقی به این نتیجه رسید که او از سیستم اظهارات انسانی و بازی زبانی عام آنها در سخنش استفاده می‌کند و از این رو می‌توان معنای کلام او را فهمید.

در تقریر دوم، جناب شبستری معتقد است تنها در صورتی می‌توانید سخن از فهم بین‌الذهانی قرآن به‌عنوان سخن خدا داشته باشید که نشان دهید با چه خط سیری به چنین فهمی رسیده‌اید و فهمیدن غیر از اعتقاد مدلل یا تجربه معتبر است. در نقد این تقریر نیز گفته شد که اولاً آنچه مهم است درک معتبر است و اگر فهمیدن چیزی فراتر از درک معتبر است، لزومی برای نیل به فهم وجود ندارد؛ ثانیاً خط سیر درک معتبر نسبت به اینکه قرآن سخن خداست، کاملاً موجود است. ثالثاً برهان پذیری عقلی نباید معیار فهم هیچ سخنی قرآن بگیرد، چراکه نسبت دادن هر کلامی به هر گوینده‌ای، امری جزئی و برهان‌ناپذیر است.

کتابنامه

۱. اصفهانی نجفی، محمد تقی (۱۴۲۹ق). *هدایه المسترشدين*، چ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *الهدایه فی الاصول*، چ اول، قم: مؤسسه صاحب الامر (عج).
۳. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۹) (۱). *آن فهم که ممتنع است*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش یادداشت‌ها)، به نشانی:
www.mohammadmojtahedshabestari.com
۴. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۹) (۲). *تغییرات اساسی در مقالات قرائت نبوی از جهان*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش یادداشت‌ها).
۵. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۴). *چگونه مبانی کلامی و فقهی فرو ریخته‌اند*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات).
۶. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۶). *قرائت نبوی از جهان (۱) - کلام نبوی*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات).
۷. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۷) (۱). *قرائت نبوی از جهان (۲) - کلام خدا و کلام انسان - پیش فهم‌های تفسیر آزاد قرآن*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات).
۸. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۷) (۲). *قرائت نبوی از جهان (۳) - پیش فهم‌های تفسیر آزاد قرآن (۲) - مقتضیات فهم و مقتضیات ایمان*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات).
۹. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۹) (۱). *قرائت نبوی از جهان (۸) - قرآن (مصحف شریف) یک متن تاریخی است*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات).
۱۰. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۱) (۱). *قرائت نبوی از جهان (۱۱) - متن قرآن و مآتن*

- قرآن، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات).
۱۱. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۱)(۲). *قرائت نبوی از جهان (۱۲) - محدودیت‌های تجربه فهم متن*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات).
 ۱۲. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۲). *قرائت نبوی از جهان (۱۴) - انسانیت کلام قرآنی و حقیقت تجربه محمدی*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات).
 ۱۳. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۹)(۲). *هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان (متن تصحیح شده گفت‌وگوی جلال توکلیان و سروش دباغ با مجتهد شبستری)*، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مصاحبه).
 ۱۴. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۸ق). *قوانین الاصول*، چ دوم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
 ۱۵. نراقی، آرش (۱۳۹۱). *مجتهد شبستری و حجیت مفروضات خداناباوران در مقام فهم قرآن*، وبسایت رسمی آرش نراقی (بخش مقالات)، به نشانی:

www.arashnaraghi.org

References

16. Esfahani Najafi, Mohammad Taghi (2008). *Hedayatol Mostarshedin*, Qom: Institute of Islamic publishing. (in Persian)
17. Khoori, Abolghasem (1996). *Alhedaya fel Osool*, Qom: Sahebolamr Institute. (in Persian)
18. Mojtabeh Shabestari, Mohammad (2020). *The Impossible Understanding*, Mojtabeh Shabestari's official website (Notes section), www.mohammadmojtahedshabestari.com (in Persian)
19. Mojtabeh Shabestari, Mohammad (2020). *Major changes in Prophetic recitation of the world articles*, Mojtabeh Shabestari's official website (Notes section). (in Persian)
20. Mojtabeh Shabestari, Mohammad (2015). *How the Theological and Jurisprudential basis have collapsed*, Mojtabeh Shabestari's official website (articles section). (in Persian)
21. Mojtabeh Shabestari, Mohammad (2007). *Prophetic recitation of the world(1)- Prophetic Word*, Mojtabeh Shabestari's official website (articles section). (in Persian)
22. Mojtabeh Shabestari, Mohammad (2008). *Prophetic recitation of the world(2)- Gods Word and Human Word*, Mojtabeh Shabestari's official website (articles section). (in Persian)
23. Mojtabeh Shabestari, Mohammad (2008). *Prophetic recitation of the world(3)-*

- Undrestanding and Faith Requirements*, Mojtahed Shabestaris official website (articles section). (in Persian)
24. Mojtahed Shabestari, Mohammad (2010). *Prophetic recitation of the world(8)- Quran is a Historical text*, Mojtahed Shabestaris official website (articles section). (in Persian)
25. Mojtahed Shabestari, Mohammad (2012). *Prophetic recitation of the world(11)- The text of the Quran and its author*, Mojtahed Shabestaris official website (articles section). (in Persian)
26. Mojtahed Shabestari, Mohammad (2012). *Prophetic recitation of the world(12)- Limitations of Text Undrestanding experience*, Mojtahed Shabestaris official website (articles section). (in Persian)
27. Mojtahed Shabestari, Mohammad (2013). *Prophetic recitation of the world(14)- Humanity of the Quranic word and Mohammedan experience nature*, Mojtahed Shabestaris official website (articles section). (in Persian)
28. Mojtahed Shabestari, Mohammad (2010). *Hermeneutics and The Religious interpretation of the World*, Mojtahed Shabestaris official website (interview section). (in Persian)
29. Mirzae Qomi, Abolghasem (1999). *Ghavanin ol Osool*, Tehran, Maktabat ol Elmyat ol Eslamia. (in Persian)
30. Naraghi, Arash (2012), *Mojtahed Shabestari and the validity of atheists hypothesis in understanding the Quran*, Arash Naraghi official website (articles section), www.arashnaraghi.org (in Persian)